بسمه تعالی

[مسأله 4 1](#_Toc65537127)

[أدله شرطیّت قیام 1](#_Toc65537128)

[صحیحه زراره 2](#_Toc65537129)

[مناقشه 2](#_Toc65537130)

[روایت حسن بن محبوب 2](#_Toc65537131)

[مناقشه دلالی 3](#_Toc65537132)

[موثقه عمار 3](#_Toc65537133)

[مناقشه اول 4](#_Toc65537134)

[مناقشه دوم 5](#_Toc65537135)

[تمسک به حدیث لاتعاد در فرض نسیان قیام در حال تکبیرة الاحرام 7](#_Toc65537136)

[مناقشه اول در جریان حدیث لاتعاد 8](#_Toc65537137)

[مناقشه دوم 8](#_Toc65537138)

[جواب از مناقشه اول 8](#_Toc65537139)

[تقریب مناقشه دوم به بیان دیگر 10](#_Toc65537140)

[جواب از مناقشه دوم 10](#_Toc65537141)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به أدله شرطیت قیام در حال تکبیرة الاحرام بود؛ در جلسه قبل بحث مفصلی راجع به مرسله بودن یا نبودن نقل حسن بن محبوب از ابوحمزه ثمالی صورت گرفت.

# مسأله 4

يجب فيها القيام و الاستقرار ‌فلو ترك أحدهما بطل عمدا كان أو سهوا‌

**صاحب عروه می فرماید**: قیام و استقرار در حال تکبیرة الاحرام واجب است. ایشان وجوب انتصاب در حال تکبیر را فراموش کردند.

## أدله شرطیّت قیام

بحث راجع به أدله لزوم قیام در حال تکبیرة الاحرام بود؛

### صحیحه زراره

یکی از روایات صحیحه زراره بود: «وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ذَكَرَهُ لَهُ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لَا تَقَلَّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ ص فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ فَقُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ اخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لْيَكُنْ حِذَاءَ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ»[[1]](#footnote-1)

#### مناقشه

**شبهه استدلال به این روایت بر شرطیت قیام در حال تکبیرة الاحرام این است که**: با توجه به تعلیل «فان من لم یقم صلبه فلا صلاة له»، بعید نیست که این صحیحه ناظر به لزوم انتصاب در حال قیام باشد و «قم منتصباً» به معنای «انتصب فی حال قیامک» باشد؛ یعنی بیان می کند که در حال قیام واجب، انتصاب شرط است: «یشترط فی القیام الواجب الانتصاب لان رسول الله قال من لم یقم صلبه فلاصلاة له» و کسی که در حال قیام، اقامة الصلب یعنی انتصاب نداشته باشد نمازش باطل است، أما این که کجا قیام شرط است و کجا قیام شرط نیست و این که آیا قیام مطلقاً حتّی در حال تکبیرة الاحرام واجب است یا واجب نیست در مقام بیان این مطلب نیست و نسبت به آن ساکت است.

**در جلسه قبل بیان نمودیم که**: نسبت اقامة الصلب با قیام، عموم من وجه است؛ به همین جهت در روایت تعبیر «اذا قام فلیعتدل» ذکر شده بود که نشان می دهد قیام بدون اعتدال ممکن است و مرحوم خویی نسبت حال جلوس در جایی شرطیت اعتدال و اقامة الصلب را مطرح کردند که عرض کردیم این حرف صحیح است و نشان می دهد که اعتدال بدون قیام ممکن است و اعتدال و اقامة الصلب به این معنا است که انسان در حال قیام و در حال جلوس نباید قوز کند.

### روایت حسن بن محبوب

روایت دیگر، روایت حسن بن محبوب از ابوحمزه ثمالی بود: «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ قَالَ الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِساً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[2]](#footnote-2)

**به نظر ما سند روایت تمام است**؛ این که گفته می شود امکان نداشته است که حسن بن محبوب از ابوحمزه ثمالی روایت نقل کند؛ أولاً، این مطلب ثابت نیست و ثانیاً، بر فرض هم ثابت باشد مقتضای جریان أصالة الحس این است که کتاب ابوحمزه ثمالی برای حسن بن محبوب با قرائن حسیه ثابت شده است.

البته ما اصالة الحس را در جایی جاری می کنیم که احتمال قرینه متصله بر حدس ندهیم؛ اگر احتمال دهیم که فاصله زمانی حسن بن محبوب با ابوحمزه ثمالی به حدی بوده است که وقتی می گوید «قال ابوحمزه الثمالی»، عرف اصلاً نقل حسی را استظهار نکند دیگر اصالة الحس جاری نخواهد شد؛ شبیه کلام صدوق ره که وقتی تعبیر به «قال النبی صلی الله علیه و آله، قال الصادق علیه السلام» می کند عرف اصلاً نقل حسی را استظهار نمی کند و لذا اصالة الحس در کلام صدوق ره جاری نمی شود.

پس اصالة الحس در جایی جاری می شود که قرینه متصله مانع از ظهور در حس را احتمال ندهیم و در محل بحث واقعاً چنین احتمالی نمی دهیم؛ زیرا بر فرض روشن باشد که حسن بن محبوب، ابوحمزه ثمالی را درک نکرده است احتمال قرینه متصله که مانع از ظهور در نقل حسی از کتاب ابوحمزه باشد نمی دهیم. پس از حیث سند مشکلی ندارد.

#### مناقشه دلالی

**ممکن است از حیث دلالت اشکال شود که**: «الصحیح یصلی قائما» اطلاق ندارد و صرفاً بیان می کند که نوع نماز انسان سالم، نماز قائماً است أما این که در کجا قیام لازم است دلالت ندارد؛ این روایت بیان می کند که شخص سالم ایستاده و شخص مریض نشسته نماز می خواند یعنی در آنچه که قیام در آن معتبر است انسان سالم باید رعایت کند نه این که در تمام افعال نماز باید قائم باشد. لذا این روایت بیان نمی کند که قیام در حال تکبیرة الاحرام نیز معتبر است و شاید همین که هنگام گفتن راء «الله اکبر» قائم باشد به این خاطر که افتتاح نماز با آخرین جزء تکبیر محقق می شود، کفایت کند. همین که احتمال این معنا را بدهیم دیگر نمی توانیم به این روایت استدلال کنیم.

### موثقه عمار

روایت دیگر موثقه عمار بود: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ السَّهْوِ مَا يَجِبُ فِيهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقْعُدَ فَقُمْتَ أَوْ أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ فَقَعَدْتَ أَوْ أَرَدْتَ أَنْ تَقْرَأَ فَسَبَّحْتَ أَوْ أَرَدْتَ أَنْ تُسَبِّحَ فَقَرَأْتَ فَعَلَيْكَ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَ لَيْسَ فِي شَيْ‌ءٍ مِمَّا يَتِمُّ بِهِ الصَّلَاةُ سَهْوٌ وَ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْعُدَ فَقَامَ ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقَدِّمَ شَيْئاً أَوْ يُحْدِثَ شَيْئاً قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ حَتَّى يَتَكَلَّمَ بِشَيْ‌ءٍ وَ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا سَهَا فِي الصَّلَاةِ فَيَنْسَى أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ قَالَ يَسْجُدُهُمَا مَتَى ذَكَرَ وَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهَا أَرْبَعٌ فَلَمَّا سَلَّمَ ذَكَرَ أَنَّهَا ثَلَاثٌ قَالَ يَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَ يُصَلِّي رَكْعَةً وَ يَتَشَهَّدُ وَ يُسَلِّمُ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى الرُّكُوعَ أَوْ يَنْسَى سَجْدَةً هَلْ عَلَيْهِ سَجْدَةُ السَّهْوِ قَالَ لَا قَدْ أَتَمَّ الصَّلَاةَ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ مَعَ الْإِمَامِ وَ قَدْ صَلَّى الْإِمَامُ رَكْعَةً أَوْ أَكْثَرَ فَسَهَا الْإِمَامُ كَيْفَ يَصْنَعُ الرَّجُلُ قَالَ إِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ فَسَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ فَلَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ الَّذِي دَخَلَ مَعَهُ وَ إِذَا قَامَ وَ بَنَى عَلَى صَلَاتِهِ وَ أَتَمَّهَا وَ سَلَّمَ سَجَدَ الرَّجُلُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَسْهُو فِي صَلَاتِهِ فَلَا يَذْكُرُ ذَلِكَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ لَا يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا وَ عَنْ رَجُلٍ سَهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَلَمْ يَفْتَتِحِ الصَّلَاةَ قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ وَ عَنْ رَجُلٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ صَلَاةٌ مِنْ قُعُودٍ فَنَسِيَ حَتَّى قَامَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ يَقْعُدُ وَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ مِنْ قِيَامٍ فَنَسِيَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَقُومَ فَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ لَا يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ»[[3]](#footnote-3)

انصافاً ظهور این روایت در این که قیام در حال تکبیرة الاحرام شرط رکنی است واضح است.

**امام قدس سره در کتاب الخلل فرموده اند:** ظهور روایت این است که حین افتتاح باید قائم باشد و حین افتتاح آن زمانی است که مقارن با گفتن «راء» در «الله اکبر» است.

**این مطلب خلاف ظاهر است**؛ ظهور عرفی این است که «افتتح الصلاة» به معنای «کبّر» است و «لایعتد بافتتاحه» به معنای «لایعتد بتکبیرة افتتاح» است و «یقوم فیفتتح الصلاة» به معنای «یقوم و یأتی بتکبیرة الافتتاح» است.

بله این که قیام یک رکن مستقلی در عرض تکبیرة الاحرام است یا شرط رکنی تکبیرة الاحرام است بحث دیگری است؛ ما بعید نمی دانیم که ظاهر روایت این باشد که قیام شرط رکنی تکبیرة الاحرام است و ظاهر «لایعتد بافتتاحه و هو قاعد» این است که اگر قیام در حال تکبیرة الاحرام ترک شود به تکبیرة الاحرام اعتنا نشود یعنی تکبیرة الاحرام فاقد شرط رکنی است.

#### مناقشه اول

**یک مشکل موثقه عمار این است که**: برخی مثل آقای زنجانی معتقدند فقط خبر امامی عدل معتبر است و خبر غیر امامی عدل باید مفید وثوق و اطمینان باشد و عمار ساباطی فطحی بوده و امامی عدل نیست.

**لکن ما این مبنا را قبول نداریم**؛ ثقه در روایات مثل صحیحه حمیری را ظاهر در متحرّز از کذب می دانیم. البته شیخ طوسی در کتاب عدّه تعبیر به «ثقه» نموده و مرادش امامی عدل بوده است مثلاً در مورد ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی تعبیر «لایروون الا عن ثقة موثوق بهم» را بیان نموده است که قرینه داریم مراد از «ثقه» در این کلام، امامی عدل است؛ اما این گونه نیست که خود شیخ طوسی هر جایی تعبیر به «ثقه» می کند به معنای امامی عدل باشد و ما مواردی در کلمات خود شیخ پیدا کردیم که تعبیر به «ثقه» نموده است در حالی که امامی عدل هم نیست و أمر روایات واضح تر است و مفاد عرفی «ثقه» به معنای متحرّز از کذب است.

#### مناقشه دوم

**مشکل دیگر موثقه عمار را آقای سیستانی بیان نموده اند که:** صدر روایت بیان می کند «اگر وظیفه کسی نماز نشسته بود و «الله اکبر» را ایستاده گفت نمازش باطل است» و این مطلب منشأ عدم وثوق به روایت می شود.

و **بر همین اساس سؤال ذیل را جواب داده اند**: سؤال این است که طبق نظر شما اگر کسی وظیفه اش نماز نشسته است ولی قدرت بر قیام در حال تکبیرة الاحرام دارد در صورتی که نشسته تکبیر بگوید نمازش باطل است در حالی که در این موثقه نه تنها اشکال نکرد بلکه بیان کرد که اگر وظیفه کسی نماز نشسته باشد ولی تکبیر را در حال قیام بگوید و بعد بنشیند نمازش باطل است. این که گفته شود مورد موثقه عمار کسی است که حتّی در حال تکبیرة الاحرام هم نباید بایستد، در جواب گفته می شود که این توجیه، حمل بر فرد نارد است زیرا متعارف افرادی که نماز نشسته می خوانند و ممکن است فراموش کند و تکبیرة الاحرام را در حال قیام بگوید، کسی است که می تواند تکبیر را در حال قیام بگوید وگرنه «فنسی و قام» نسبت به کسی که پایش شکسته است و اصلاً نمی تواند بایستد معنا ندارد.

**ایشان در جواب نوشته اند**: روایت عمار مورد وثوق نیست چون احتمال بطلان نماز در این مورد وجود ندارد و خود عمار ساباطی نیز دقّت در تلقّی کلام امام علیه السلام نداشته است و نمونه هایی از آن در روایات ذکر شده است؛ مثلاً در روایتی چنین ذکر شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عَمَّاراً السَّابَاطِيَّ رَوَى عَنْكَ رِوَايَةً قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ رَوَى أَنَّ السُّنَّةَ فَرِيضَةٌ فَقَالَ أَيْنَ يَذْهَبُ أَيْنَ ‌يَذْهَبُ لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتُهُ إِنَّمَا قُلْتُ لَهُ مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ فِيهَا أَوْ لَمْ يَسْهُ فِيهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا فَرُبَّمَا رُفِعَ نِصْفُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ خُمُسُهَا وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيَكْمُلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ»[[4]](#footnote-4) عمار روایت می کند که «السنة فریضه» در حالی که حضرت به او گفته است که کسی که نماز فریضه می خواند به مقداری نمازش قبول می شود که در نماز حضور قلب دارد و خداوند به نوافل امر کرده است تا نقصان حضور قلب در فریضه، تکمیل شود.

هر چند عمار این قدر مفتضح کلام امام علیه السلام را تحریف می کند ولی بزرگان می گویند که عمار کف وثاقت را دارد و شیخ طوسی راجع به او فرموده است: «فطحی المذهب و لکنه ثقة فی الحدیث»؛ أما آقای سیستانی در حجیّت خبر ثقه، وثوق به صدور و عدم خطای راوی را شرط می دانند و می فرمایند در اینجا به خاطر این که احتمال بطلان نماز عرفی نیست وثوق به روایت عمار پیدا نمی کنیم.

عمار هر چند حد أعلای وثاقت را نداشته است ولی به هر حال متحرّز از کذب بوده است و فهم متعارف هم داشته است و این مقدار اشتباهی که گاهی پیش می آید مانع از وثاقت نیست؛ یعنی نقلی که از کلام حضرت در این روایت داشت مفتضح بود ولی این گونه نبوده است که همیشه نقل عمار نقل مفتضحی باشد. البته برخی از روایات عمار مبتلا به اضطراب است و صدر و ذیل آن مقداری اضطراب دارد، ولی به هر حال شیخ طوسی او را ثقه فی الحدیث معرفی می کند. چه بسا زبان عربی عمار ضعیف بوده است یا در اوائل مقداری فهمش ضعیف بوده است. و این اشکال هم مختص به عمار نیست و در روایاتی بیان شده است «اولئک لایتحملون عنی» یعنی این روات مطالب من را درست درک نمی کنند. و اشتباه فاحش گاهی از علمای بزرگ هم سر می زند و غیر علمای بزرگ هم گاهی اشتباه بزرگ می کنند ولی سخن این است که به هر حال عمار ثقه دانسته شده است و علما هم به روایاتش عمل می کرده اند و بیان نکرد اند که دائماً در حال اشتباه بوده است و نهایت این است که حد اعلی وثاقت را نداشته است. و این گونه نیست که در عمل به قول ثقه حد اعلای وثاقت لازم باشد کما این که در مورد عدالت نیز حد اعلای عدالت لازم نیست و اگر کسی کف عدالت را داشته باشد پشت سر او نماز می خوانند و أمانت نزد او قرار می دهند و لازم نیست حتماً عدالتش در حد عدالت آسید احمد خوانساری باشد. ثقه مأمون به معنای متحرّز از کذب است که ضابط عرفی هم هست.

آقای سیستانی فقره اول را مورد وثوق ندانستند ولی به چه دلیل به فقره ثانیه فتوا داده اند؟ لابد دیده اند که علما به این مضمون فتوا داده اند و مورد عمل اصحاب است (یعنی مضمون حدیث، مضمونی است که مورد فتوای اصحاب است نه این که مسلم به این عمل می کرده اند) و بدین جهت وثوق به فقره ثانیه برایشان حاصل شده است. این که قیام در حال تکبیرة الاحرام هم واجب است و هم رکن است تنها دلیلش همین موثقه عمار است.

**در کشف اللثام صدر موثقه را بر نمازی حمل کرده است که**: مؤمن در حال خوف از عدوّ، مجبور است نشسته بخواند، چون اگر بایستد دشمن او را شناسایی می کند و مراد از «نسی» ترک است «ترک القعود عمدا»، یا این که هنگامی که برخواست ناسی بود ولی موقع تکبیرة الاحرام ملتفت بوده و به آن اعتنا نکرده است و عمداً تکبیرة الحرام را در حال قیام گفته است. یا فقره اول حمل می شود بر شخص عریان که وظیفه اش این است که اگر أمن از ناظر محترم نداشت، نماز نشسته بخواند و این شخص حتّی اگر «الله اکبر» را هم در حال قیام بگوید نمازش باطل است.

**صاحب جواهر فرموده است:** این مطالب تکلّف است و می توان به روایت ملتزم شد و بیان نمود که همان طوری که قیام برای صحیح شط است و اگر به قیام ولو از روی سهو اخلال بزند نماز باطل است کسی هم که مریض است جلوس در نماز بر او واجب است و اگر به شرطیت جلوس اخلال بزند نمازش باطل است؛ این روایت دلیل بر این مطلب است که شرطیت جلوس در مورد کسی که واجب است نماز نشسته بخواند به نحو عزیمت است.

پس به نظر ما این موثقه عمار قابل استدلال است. بعید نیست بر اساس موثقه عمار ملتزم شویم که کسی که وظیفه اش نماز نشسته است اگر تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید نمازش باطل است و کسی هم که باید نماز ایستاده بخواند اگر تکبیرة الاحرام را نشسته بگوید نمازش باطل است. حال اگر نسبت به این فقره اول خیلی اشکال گرفته شود و گفته شود وثوق به خطای فقره اول داریم، أما فقره دوم که وثوق به خطایش وجود ندارد؛ ما خبر ثقه را مطلقاً مادامی که وثوق به خطا نداشته باشیم حجّت می دانیم و مشکلی نداریم.

فرع مربوط به فقره اول در کلمات مطرح نشده است نه این که اعراض کرده باشند. آقای سیستانی فرموده اند «اگر شخص می تواند تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید و خوف ضرر ندارد باید ولو با تکیه بر عصا ایستاده بگوید و بعد بنشیند»؛ شاید این فرمایش عرفی نباشد و وقتی به کسی که مریض است گفته می شود نشسته نماز بخوان به این معنا خواهد بود که تکبیرة الاحرام را هم نشسته بگوید یعنی ممکن است از فقره اول استفاده شود که تمام نماز نشسته خوانده شود. در روایت بیان شده است که «المریض یصلی جالسا» و در روایات بیان نشده است «ولیقم بقدر ما یتمکن ولو بمقدار تکبیرة الاحرام» یعنی نگفته اند که اگر به قدر تکبیرة الاحرام متمکّن از قیام است باید قیام کند. آقای سیستانی فرموده اند اگر کسی جاهل ولو جاهل قاصر بود و با این که می توانست الله اکبر را در حال قیام بگوید ولی از ابتدا نماز را روی صندلی شروع کرد نمازش باطل است. ممکن است اطلاق مقامی روایات و خود اطلاق مقامی فقره اول موثقه عمار بر خلاف مدعای آقای سیستانی دانسته شود که بحث تفصیلی باید در جای خود مطرح شود.

فعلاً بحث ما در این است که از این روایت استفاده کنیم که قیام شرط رکنی تکبیرة الاحرام است و لذا اخلال به شرطیت قیام در حال تکبیرة الاحرام مشمول حدیث لاتعاد نخواهد بود.

## تمسک به حدیث لاتعاد در فرض نسیان قیام در حال تکبیرة الاحرام

حال اگر موثقه عمار را قبول نکردیم آیا کلام مرحوم خویی و آقای سیستانی که مرجع در نسیان قیام در حال تکبیرة الاحرام را عموم حدیث لاتعاد دانسته اند صحیح است یا نه؟

ممکن است در فرضی که دلالت یا سند موثقه عمار را قبول نکنیم دو بیان برای عدم جریان حدیث لا تعاد بیان کنیم؛

### مناقشه اول در جریان حدیث لاتعاد

**بیان اول این است که**: شرائط رکن در حکم رکن اند.

مرحوم حاج شیخ در کتاب الصلاة ذکر فرموده اند و مرحوم خویی نیز در رکوع و سجود این مطلب را پذیرفته و این مطلب را تکرار نموده اند که اخلال به شرائط شرعی، اخلال به رکوع مأمور به است و آنچه رکن نماز است رکوع مأمور به است و داخل در مستثای حدیث لاتعاد است: «الا من خمس الرکوع یعنی الرکوع الماموربه السجود الماموربه»

اگر ثابت شد که تکبیرة الاحرام رکن است بلکه طبق استدلال برخی از بزرگان مثل مرحوم داماد و آقای سیستانی، ثابت شد که فریضه است «ان الله فرض التوجه»، اخلال به شرائط تکبیرة الاحرام اخلل به رکن شرعی خواهد بود.

**لذا مرحوم حائری در کتاب الصلاة فرموده اند**: در اینجا نمی توان به حدیث لاتعاد تمسک کرد؛ ثمره عملی این بیان این است که در مورد قیام موثقه عمار وجود دارد ولی راجع به انتصاب در حال تکبیرة الاحرام دلیل خاص نداریم که نماز باطل است و تنها شرطیّت انتصاب از دلیل «من لم یقم صلبه فلا صلاة له» استفاده شده است که طبق بیان مرحوم حائری اخلال به شرائط تکبیر بوده و مجرای حدیث لاتعاد نیست.

### مناقشه دوم

بیان دوم برای منع از جریان حدیث لاتعاد این است که: بگوییم «السنة لاتنقض الفریضه» که کبرای حدیث لاتعاد بود، ظاهر در این است که فریضه منعقده با اخلال به سنت باطل نمی شود، أما اگر در اصل انعقاد فریضه شک داشتیم –کما این که در مقام این طور است که کسی که قیام در حال تکبیرة الاحرام را ترک می کند اگر قیام شرط رکنی باشد اصل انعقاد فریضه مشکل خواهد داشت- اینجا دیگر نمی توان به «السنة لاتنقض الفریضه» تمسک کرد؛ شبیه این که مفاد «المذی لاینقض الوضوء» این است که مذی بعد از انعقاد وضو، ناقض وضو نیست؛ اینجا نیز بعد از انعقاد نماز، اخلال به سنت ناقض نماز نیست أما جایی که از ابتدای نماز مشکل پیدا کنیم دیگر نمی توان به «السنة لاتنقض الفریضه» تمسک کرد.

#### جواب از مناقشه اول

**به نظر ما هر دو اشکال قابل جواب است؛**

در جواب از اشکال اول می گوییم:

اولاً، اول کلام است که قیام شرط تکبیرة الاحرام باشد؛ برای اثبات شرطیت باید به ظهور موثقه عمار تمسک شود (که ما خواستیم استظهار کنیم که قیام یک واجب مستقل نیست و تعبیر «لایعتد بافتتاحه و هو قاعد» ظهور در شرطیت قیام در حال تکبیرة الاحرام دارد) أما اگر از موثقه عمار قطع نظر شود دیگر شرطیت اثبات نمی شود. این که انتصاب و استقرار شرط تکبیرة الاحرام باشد معلوم نیست و احتمال دارد شرط دیگری برای نماز باشد.

ثانیاً، تمسک به حدیث لاتعاد در اخلال به شرائط رکن صحیح است؛ در اخلال به شرائط شرعی سجود نیز بیان نمودیم که می توان به حدیث لاتعاد تمسک کرد زیرا ظاهر استثناء، اخلال به ذات رکوع به لحاظ نقیصه یا زیاده است یعنی اگر رکوع عرفی را کم یا زیاد کنیم داخل در عقد مستثنا است؛ أما اگر رکوع عرفی یا سجود عرفی را انجام دادیم و شرط آن مثل وضع مواضع سبعه بر تراب در حال سجود را از روی نسیان ترک کردیم تمسک به حدیث لاتعاد اشکالی ندارد.

وجه این که مرحوم خویی رکوع و سجود مأمور به را رکن دانستند این بود که در حدیث لاتعاد ذکر شده است و ظهور عرفی آن، رکوع مأمور به و سجود مأمور به است ولی تکبیرة الاحرام که در حدیث لاتعاد ذکر نشده است؛ قدرمتیقن این است که نسیان ذات تکبیرة الاحرام مبطل نماز است.

**البته این نکته را بیان می کنیم که**: مرحوم خویی در نسیان تکبیرة الاحرام فرمودند که افتتاح نماز با تکبیرة الاحرام است و لذا در فرض نسیان وارد نماز نشده است و اگر دلیل هم نداشتیم که نسیان تکبیرة الاحرام مبطل نماز است نمی توانستیم حدیث لاتعاد را جاری کنیم چون حدیث لاتعاد فرع بر دخول در نماز است و باید داخل نماز بشود و نماز را افتتاح کند تا گفته شود «نماز را با خلل اعاده نکن یا اعاده کن» و کسی که تکبیرة الاحرام را نمی گوید اصلاً نماز را افتتاح نکرده است؛ أما کسی که تکبیرة الاحرام را ولو نشسته می گوید نماز را افتتاح کرده است و حدیث لاتعاد مشکلی ندارد. مرحوم خویی این بیان را ذکر فرموده اند و خواسته اند که فرق بگذارند.

**ما در اشکال به این مقدار از بیان مرحوم خویی می گوییم**: اگر ملاک در عدم جریان حدیث لاتعاد این است که اگر تکبیرة الافتتاح را نگوید نماز را افتتاح نکرده است تا اعاده کردن نماز یا عدم اعاده نماز صدق کند، در صورتی هم که تکبیرة الاحرام غلط گفته شود نماز افتتاح نشده است و اگر تکبیرة الاحرام در حال جلوس، تکبیرة الاحرام فاقد شرط یعنی غلط است خوب این هم تکبیرة الافتتاح نیست و دیگر «أعد صلاتک، لاتعد صلاتک» صدق نمی کند. توجّه شود که افتتاح عرفی بدون تکبیرة الاحرام هم حاصل می شود و تکبیرة الاحرام افتتاح شرعی نماز است. لذا این بیان مرحوم خویی که قبلاً هم قبول نکردیم الآن هم قبول نمی کنیم.

### تقریب مناقشه دوم به بیان دیگر

عمده اشکال دوم است که: ظهور عرفی «لاتنقض» این است که در جایی صادق است که فریضه به صورت مبرم حادث شود[[5]](#footnote-5) و در این صورت گفته می شود با اخلال به سنت نقض نمی شود أما کسی که تکبیرة الاحرام را نگوید اصلاً نماز از ابتدا مشکل دارد؛ حال اگر کسی در حال تکبیرة الاحرام از روی نسیان قیام نکند یا انتصاب معتبر را انجام ندهد این شبهه وجود دارد که هنوز نماز مبرم نشده است. این اشکال وارد است.

اگر بر این استظهار اصرار کنیم که در فرضی که نماز مبرم ایجاد نشده است نمی توان حدیث لاتعاد جاری کرد دیگر در اخلال به اصل تکبیرة الاحرام و در اخلال به شرائط آن مثل قیام، انتصاب و استقرار (اگر اطلاقی در دلیل استقرار باشد که شامل استقرار در حال تکبیرة الاحرام در حال نسیان هم بشود) نمی توان حدیث لاتعاد جاری کرد.

#### جواب از مناقشه دوم

لکن به نظرمان رسید که این اشکال سابق ما، دقت مازاد بر فهم عرف است و اگر به عرف بگویند «السنة لاتنقض الفریضه» هم دفع و هم رفع را می فهمد؛ هم می فهمد که بعد از انعقاد فریضه، اخلال به سنت ناقض نیست و هم می فهمد که از ابتدا، ترک سنت از روی عذر مانع از انعقاد فریضه نیست. عرف عوام مهم است و عرفی که ذهنش را شستشو داده اند فایده ندارد و اگر کسی بخواهد نظر عرف را پیدا کند باید به کوچه و بازار برود (مثلاً حرف خود را در گذر خان بیان کند) و ببیند عوام چه می فهمند.

ما به این نتیجه رسیدیم که نباید به خاطر این دقت های غیر عرفی خود را از «السنة لاتنقض الفریضه» محروم کنیم و اصلاً متفاهم عرفی این است که اخلال به سنت، مشکلی برای فریضه چه حدثاً و چه بقاءاً ایجاد نمی کند. البته اگر تدقیق عقلی مطرح می بود انصافاً اشکال ما وارد بود.

لذا به نظر ما اگر موثقه عمار نباشد، حدیث لاتعاد می تواند در نسیان قیام در هنگام تکبیرة الاحرام و نیز نسیان انتصاب و استقرار جاری شود.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص278.](http://lib.eshia.ir/11021/1/278/%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D8%AD) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص354.](http://lib.eshia.ir/10083/3/231/%D9%81%D9%86%D8%B3%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص362.](http://lib.eshia.ir/11005/3/362/%DB%8C%D8%B0%D9%87%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. خدا در قرآن می فرماید: «و لاتکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا» یعنی مثل زنی نباشد که از صبح تا شب زحمت می کشد و می بافد و شب بافتنی خود را باز می کند یعنی بعد از ابرام نقض می کند. [↑](#footnote-ref-5)